

ضرب و جرح

عمد

کار عمدی کاری است که با نقشه و تصمیم قبلی انجام یابد.

عضو

در مورد این ماده مفهوم فیزیولوژی کلمه را باید در نظر گرفت و بنا بر این مقصود از عضو اعضای عامل بدن میباشد که برای رفع احتیاجات زندگی و ظایف مهم و مؤثری دارند مانند چشم، گوش، زبان، دست و پا و امثال آن و در اینصورت قطع عضو غیرمهم مثل انگشت و پاشکستن سلامیات مشمول ماده ۱۷۲ نخواهد بود و از این جهت است که گفتهاند هرگاه در اثر ضرب مجموع دندان های شخص بیفتد مرتکب ضرب بموجب ماده ۱۷۲ مستحق مجازات است و اگر یک یا دو دندان بیفتد ماده نامبرده قابل تطبیق بمورد نمیشود زیرا که یک قسمت از احتیاجات زندگی را مجموع دندان ها انجام می دهند نه یکی دو دندان.

افتادن عضو از کار

مراد از افتادن عضو از کار اینست که شخص در اثر ضرب نتواند کار عادی و معمولی خود را انجام دهد مثلاً کسی که شغالش نویسندگی است هرگاه در اثر صدمه وارده دستش بنحوی از کار بیفتد که از تحریر عاجز گردد مرتکب ضرب طبق ماده ۱۷۲ مجازات میشود اگرچه مجنی علیه بادت خود بتواند کار های دیگری انجام بدهد.

در مورد ماده ۱۷۲ دعوی شروع بجرم پذیرفته نیست. از ظاهر ماده مستفاد این است که قید دوام در عبارت « مرض دائمی » فقط بکلمه مرض اختصاص و

در ضرب و جرح قانون نتیجه مادی عمل را مآخذ و میزان مجازات قرار داده و بالتبعیجه عمل های نامبرده را بچند قسم منقسم نموده است:

۱ - ضرب منتهی بمرگ مجنی علیه بدون قصد قتل.

۲ - ضرب و جرح منتهی بمرض دائم مجنی علیه و یا افتادن عضوی از اعضای او از کار و فقدان حواس و غیره.

۳ - ضرب و جرح منتهی بمرض غیردائم یا سلب قدرت کار در مدت زاید بر ۲۰ روز.

۴ - ضرب و جرح که موجب مرض یا سلب قدرت کار از کسیکه صدمه خورده نباشد و یا اینکه فقط در مدتیکه کمتر از ۲۰ روز است باشد.

منظور ما در این مقاله بحث در قسمت دوم که موضوع ماده ۱۷۲ قانون مجازات عمومی است میباشد.

بموجب ماده مذکوره هرکس عمداً بدیگری ضرب یا جرح وارد آورد که موجب قطع یا نقصان یا شکستن یا از کار افتادن عضوی از اعضاء یا منتهی بمرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنی علیه گردد از دو تا ده سال به حبس مجرد محکوم خواهد شد و در صورتی که منتهی بزوال عقل گردد بحد اکثر مجازات محکوم خواهد گردید.

ضرب شامل هول دادن و خرد نمودن و زدن سر کسی بدیوار و غیره می باشد جریان خون میان گوشت و جلد بدن و همچنین خراشیدن جرح محسوب است.

انحصار دارد و بسایر قسمت های مندرجه در ماده از قبیل شکستن و از کار افتادن عضو شامل نیست و با این فرض باید بگوئیم که ارتکاب ضرب و جرح منتهی بشکستن عضو و یا از کار افتادن آن بهر فرض و تقدیر عمل جنایت میباشد خواه صدمه معالجه پذیر باشد یا نباشد و این نظر خالی از اشکال بنظر نمی رسد زیرا:

اولا - تکلیف صدمات موقت و غیر دائم در ماده ۱۷۲ معین شده و اگر ماده ۱۷۲ صدمات غیر دائم نیز ناظر بود تعیین تکلیف برای آن مجددا در ماده بعد مورد نداشت.

ثانیا - مستبعد است که مقنن این قبیل صدمات خفیف را با صدمات مهم مانند مرض دائمی و فقدان یکی از حواس و امثال و نظایر آن در یک ردیف قرار داده و برای کلیه آنها یک مجازات معین نماید خصوصا که اعمال مذکوره در ماده ۱۷۲ اعمال جنائی محسوب و بموجب ماده ۱۹ قانون مجازات عمومی محکومیت جنائی مستانزه محرومیت از حقوق اجتماعی نیز میباشد و بالتسبیح کسی که در اثر ضرب او دست دیگری مدت یک ماه از کار افتاده باشد علاوه بر مجازات مقرر در ماده ۱۷۲ باید از حق استخدام دولتی و انتخاب کردن و منتخب شدن در مجالس مقننه و انجمن های اجتماعی و شغل مدیری و معلمی در مدارس و روزنامه نویسی و مصدقی و حکم یا شاهد شدن و غیر اینها نیز محروم گردد.

بنا بر شرح فوق با آنکه ظاهر عبارت وافی باین

متصور است در توجیه ماده باید بگوئیم که مقصود از شکستن و از کار افتادن صدمات علاج ناپذیر می باشد.

اشکال دیگر در ماده نامبرده اینست که لفظ دائمی بعد از کلمه مرض ممکن است وسیله خوبی برای فرار از مجازات قرار داده شود زیرا:

مادامی که دائمی بودن مرض مسلم نشده تعقیب جزائی طبق مقررات این ماده مورد نخواهد داشت و تحقق این امر هم چندان سهل و ساده نیست و مدت زیادی لازم دارد و در هیچ یک از قوانین خارجی که بنظر نگارنده رسیده و در این موضوع پس از کلمه مرض لفظا دائمی ذکر نشده بلکه با عبارت وافی ترین مطلب ادراک گردیده است.

بعقیده نگارنده بهتر بود که در ذیل ماده ۱۷۲

یا بعد از آن مسائل ذیل نیز مورد توجه قرار داده شود:

۱ - هرگاه ضرب و جرح عمدی منتهی بضعف یکی از حواس مجنی علیه گردد.

۲ - هرگاه ضرب و جرح عمدی منتهی شود باینکه عیبی در تکلم مجنی علیه پیدا شود.

۳ - هرگاه ضرب و جرح عمدی بزوال قوه نوالذ و تناسل مجنی علیه منتهی گردد.

۴ - هرگاه ضرب و جرح عمدی منتهی شود

باینکه زن حامله قبل از وقت وضع حمل نماید.

مهدی وحدت